

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

علمی	Scientific
------	------------

داکتر عبدالحنان روستایی
المان، ۲۰ جون ۲۰۰۸

اهداء به ارواح پاک ده ها هزار کابلی بی گناه که خون های شان به دست
جلادان تنظیمی اسلام سیاسی در طی سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ ریختانده شد.

مشکلات آب کابل و راههای حل آن

(بخش اول)

۱- مسایل آب و آبیاری کابل در گذشته و حال

۱.۱- پیش درآمدی بر قضیه:

آب آن ماده حیاتیست که ضرورت به آن در سطح جهان روز به روز بیشتر می گردد، زیرا نفوس جهان به سرعت زیاد می شود (در هر دقیقه ۱۷۰ نفر)، در حالی که منابع آب همزمان به شدت کاهش می یابند. و این در حالیست که ضرورت به آب در مقایسه با ازدیاد نفوس دو چندان سریع تر گردیده است. در حال حاضر جمعیت جهان در حدود ۷ میلیارد نفر می باشد که همه برای بهتر ساختن زندگی در تلاش اند و این تقلا مصرف بیشتر آب را ایجاب می کند، بخصوص که نفوس جهان تا سال ۲۰۵۰ تا ۹ میلیارد نفر خواهد رسید. دانشمندان بدین باور اند که کمبود آب در آینده مصیبت بزرگتری را که از تغییرات اقلیم نشأت می کند، در پی خواهد داشت. بخصوص که بسیاری کشورها، آن منابع آب را که قابل تجدید نیستند، استخراج می کنند. به طور مثال عربستان سعودی در دهه ۱۹۸۰ به منظور زراعت و مالداری منابع عظیم آبهای زیر زمینی را در مناطق دشتی استخراج کرد. چون جای آب استخراج شده با آب باران پر نگردید، چند سال بعد آن منابع به پایان رسید و از آن زراعت و مالداری نام و نشانی باقی نماند. این نوع کوتاه نظری ها در کشورهای دیگر بطور مثال در افغانستان، هسپانیه و استرالیا هم صورت گرفته است. صاحب نظران بدین باورند که منابع آب شیرین نسبت به منابع نفت زودتر به پایان می رسند. از بهر مثال در سال ۱۹۵۰ هر فرد اروپایی می توانست به ۵۹۰۰ متر مکعب آب در یک سال دسترس داشته باشد، اعم از آب نوشیدنی و آب به منظور آبیاری. در حالیکه این مقدار آب در سال ۲۰۰۶ به ۴۱۰۰ متر مکعب در سال کاهش یافته و یک تقلیل ۱۸۰۰ متر مکعب در سال و یا ۳۰،۵ درصد را نشان می دهد. این واقعیت در مورد قاره های آسیا، آفریقا و امریکای شمالی نیز صادق است (جدول ۱).

^۱ Frankfurter Allgemeiner Zeitung, ۱۲،۰۱،۲۰۰۸, S. ۱۱: Öl oder Wasser

جدول ۱: ذخایر سرانه آب در سال، بین سالهای ۱۹۵۰ و ۲۰۰۶ به متر مکعب

قاره	سال		تفاوت	
	۱۹۵۰	۲۰۰۶	نسبی	فیصدی
اروپا	۵۹۰۰	۴۱۰۰	۱۸۰۰	۳۰،۵
آسیا	۹۶۰۰	۳۳۰۰	۶۳۰۰	۶۵،۶
افریقا	۲۰۶۰۰	۵۱۰۰	۱۵۵۰۰	۷۵،۴
امریکای شمالی	۳۷۲۰۰	۱۷۵۰۰	۱۹۷۰۰	۵۲،۹

گذشته از افزایش نفوس ضرورت به آب به خاطر آن بالا رفته که از یک طرف توسعه زراعت و صنعت که به آب فراوان نیازمند است، به سرعت پیش می رود و از جانب دیگر کوشش می شود که زمین های بیشتری تحت زراعت آورده شوند که طبعاً مصرف آب را بیشتر می سازد. علاوه بر این، در سالهای اخیر کشورهای صنعتی به منظور رفع کمبود پترول از نباتاتی مثل سویا، شرشم، جواری و غیره جهت تولید بیوایتانول (Bioethanol) استفاده می کنند و این شیوه به سرعت سرسام آور ترویج پیدا کرده و منابع آب را کاهش داده است. طور مثال در سال ۲۰۰۷ تنها در المان حدود ۱،۵ میلیون هکتار زمین به این منظور مورد استفاده قرار گرفته که در مقایسه با سال ۲۰۰۶ یک افزایش ۳۸ درصدی را نشان می دهد. و این در حالیست که برای تولید یک لیتر بیوایتانول، ۴۵۶۰ لیتر آب به مصرف می رسد (پاورقی ۱). همچنان جهش اقتصادی کشورهای در حال رشد و ازدیاد نفوس ضرورت به آب را در این سرزمین ها به سرعت بالا برده است. در این میانه کشورهای صنعتی باعث افزایش گرمی هوای زمین نیز گردیده اند که این مسأله از یک جانب سبب آب خیزی ها و طوفانها شده و از جانب دیگر خشک سالیهای مدهش و خانه براندازی را در قبال داشته است. خشک سالیهای پیهم و آب خیزیهای سالهای ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ خسارات عظیمی به کشور ما نیز به بار آورد. این مصیبتی است که کشورهای صنعتی بر کشورهای فقیر و کم بغل وارد کرده اند. کشورهای صنعتی در مقابل بلایی که خود آفریده اند با امکانات وسیع مالی و تکنیکی که در اختیار دارند، می توانند مقاومت کنند. ولی کشورهای عقب نگهداشته شده کفاره سنگینی در برابر خطاهای کشورهای صنعتی می پردازند. طور مثال در افغانستان (در ولایات زابل، قندهار، هلمند، نیمروز، فراه، هرات، بادغیس، فاریاب، جوزجان، شیرخان، بلخ، قندز، بغلان) پاکستان، هند، ایران، بسیاری از کشورهای عربی، سراسر افریقای شمالی و بعضی از کشورهای امریکای لاتین سالانه در اثر خشکسالی میلیونها هکتار زمین زراعتی به دشت تبدیل می شود (رجوع شود به بخش دوم نوشته نگارنده زیر عنوان "حالت زار پروژه زراعت و آبیاری نیمروز" در پورتال "افغان جرمن آنلاین"). در سال ۲۰۰۸ تنها در ایران ۱۲۰ شهر و ۶۰۰۰ روستا با مشکل کمبود آب نوشیدنی مواجه میباشند^۲.

کمبود آب، خواهی نخواهی کمبود مواد غذایی را در قبال دارد که در نتیجه ساکنان این مناطق در منجلاب گرسنگی دست و پا می زنند. چنانچه در افغانستان در سال ۲۰۰۸ قیمت مواد غذایی به صورت سرسام آور بالا رفته و عده ای از گرسنگی جان دادند و عده دیگر علف خوردند. کمبود آب باعث گردیده که کشورهای پرنفوس مانند چین و هند غله کافی تولید نتوانسته، بلکه آنرا از خارج وارد نمایند. از اینرو معاملات غله در حقیقت امر معاملات آب است. علاوه بر این کمبود آب باعث بروز جنجالهای ملی و منطقه یی گردیده، خصوصاً در مناطق پرنفوس جهان زمینه جنگ ها را آماده کرده است. چنانکه عده ای از صاحب نظران المانی را عقیده بر اینست که زور آزمایی به خاطر تصاحب منابع آب شاید باعث جنگ سوم جهانی گردد. دستبرد به سطوح مرتفع جولان در سوریه و استملاک آنها توسط دولت صهیونیستی اسرائیل فقط به خاطر منابع آب آن بود. هکذا از چند سال به این طرف منازعاتی به خاطر آب دجله و فرات بین ترکیه و عراق روانست. زیرا ترکیه مقادیر معتدایی از آب این رودخانه ها را در خاک خود ذخیره می کند و به عراق آب کافی نمی رسد. همچنین کشمکش های جدی بین کشورهای منطقه هند و چین روی استفاده از آب دریای میکان جریان دارد، همانندیکه بین مصر، سودان و اوگندا نیز به خاطر استفاده از آب دریای نیل جنجالهایی بروز کرده است. به همین قسم منازعه آب هلمند بین ایران و افغانستان طی بیشتر از صد سال هنوز یک رویه نگردیده است.

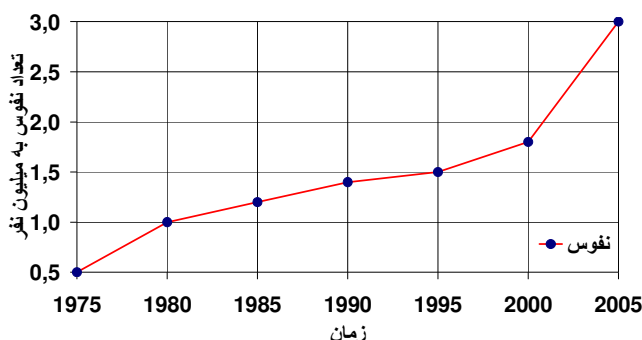
و اما مشکلات کمبود آب کابل علل گوناگون دارد. به طور مثال در طول سه دهه جنگ پلانهای برای تأمین آب به منظور زراعت، صنعت و نوشیدن روی دست گرفته نشده و بر منابع محدود آب کابل هنوز بی رحمانه دستبرد زده می شود و دولت ضد مردمی تماشگر بی غرض این صحنه های دلخراش است. از جانب دیگر نفوس کابل در اثر جنگ و عودت مهاجران از خارج کشور، به طور سرسام آور بلند رفته چنانکه در سال ۲۰۰۸ تعداد باشندگان کابل در حدود ۴،۷ میلیون نفر رسیده است و تا سال ۲۰۱۰ تا حدود ۵ میلیون نفر خواهد رسید، در حالیکه قبل از تجاوز شوروی کمی بیشتر از نیم میلیون نفر بود (دیاگرام ۱).

^۲ صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش ایران، مورخ ۹ اپریل ۲۰۰۸.



تصویر ۱: کودکان منتظر آب در نزدیکی باغ بابر در کابل، ۲۰۰۷.

ازبیداد نفوس در کابل بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۵



دیاگرام ۱: افزایش تقریبی نفوس کابل که بعد از سقوط طالبان شدت یافته.

چنانکه دیاگرام ۱ نشان می دهد، افزایش گراف نفوس کابل سیر صعودی شدید داشته و به سرعت بالا می رود. نفوس مجموعی افغانستان با وجود دهها سال جنگ از ۸،۱ میلیون نفر در سال ۱۹۵۰ به ۲۵،۱ میلیون نفر در سال ۲۰۰۵ افزایش یافته و قرار پیش بینی مؤسسه ملل متحد تا سال ۲۰۳۰ به ۶۰،۱ میلیون نفر می رسد [۵]. بر خلاف جوامع صنعتی که کهن سالان در آن اکثریت افراد جامعه را تشکیل می دهند، ۴۵ درصد جامعه افغانی را کودکان و نوجوانان زیر سن ۱۴ سال می سازد [۵]. از اینرو افغانستان یکی از جوانترین کشور های جهان است که نیروی جوان آن پیوسته بیشتر می شود [۵]. ولی با تأسف باید نوشت که دولت دست نشاندۀ افغانستان این نیروی عظیم بشری را از نظر انداخته و حتا سرنوشت آنها را در آتش جنگی که بیگانگان افروخته اند پیوند زده، از این نیرو حد اقل استفاد را به خیر مردم نمی کند. چنانکه میلیونها کودک از رفتن به مکتب محروم اند و صد ها هزار کودک و نوجوان مملکت، در شهر ها، مخصوصاً در کابل مصروف پیدا کردن یک لقمه نان بوده و حتا در زباله ها سرگردان شده و جوانی آنها چنین بیرحمانه به باد فنا می رود (تصاویر ۲ و ۳).



تصویر ۲: کودکان در حال جست و جو در زباله های شهر کابل. تصویر ۳: نوجوانان در حال جست و جو در زباله های شهر کابل.



چنانکه قبلاً تذکر یافت، نفوس کابل به سرعت افزایش می یابد و این در حالیست که ساحه شهر بدون کنترل در حال توسعه است که خود مشکلات بیشتر بالخاصه در جهت تأمین آب نوشیدنی خلق می کند. همچنین سطح آب دریاها و آبهای زیر زمینی بسیار پایین افتاده، بیشتر از ۸۰ درصد چاه های کابل تا سالهای ۲۰۰۵ خشک گردیده و مردم کابل با مشکل شدید کمبود آب مواجه اند که بار این مشکلات نه بر دوش مسئولین دولت، تجار و سرمایه دار، بلکه بر دوش زنان و کودکان فقیر کشور سنگینی می کند (تصویر ۱).

در این رابطه نه تنها دولت افغانستان بلکه حامیان بین المللی آن نیز مرتکب خیانت های عظیم گردیده اند، چنانکه مردم را به شدت به شهرنشینی ترغیب می کنند که این خود موجب تراکم نفوس در شهر ها می گردد. آنها از یک جانب مناطق جنگ را به بهانه مبارزه با تروریسم توسعه داده خوف و رعب را دامن می زنند. از جانب دیگر زمینه کار را در ولایات کشور مهیا نکرده اند. علاوه بر این بسیاری مؤسسات داخلی و خارجی در کابل تمرکز یافته اند که این به نوبه خود باعث می گردد تا مردم برای کارایی به کابل هجوم بیاورند. علاوه بر این از جهات مختلف دیگر نیز به منابع

موجود آب کابل بیرحمانه دستبرد زده می شود که در نتیجه ضرورت آب به شدت بالا رفته می رود. خشک سالیهای متواتر و بی توجهی اداره مستعمراتی به این معضله بیشتر از پیش افزوده است. همین چند هفته قبل یک بیرل آب در خیرخانه به ۵۰ افغانی خرید و فروش می شد در حالی که عرضه کم و تقاضا خیلی زیاد بود. قرار معلومات پروگرام انکشافی مؤسسه ملل متحد (UNDP)، در مجموع صرف ۲۳ درصد مردم افغانستان به آب نوشدنی دسترس دارند و این در حالیست که قرار اظهارات وزارت انکشاف شهری^۳ جمعیت کابل در ۱۰ تا ۱۵ سال آینده به هفت تا هشت ملیون نفر می رسد.

اگر به مشکل کمبود آب کابل توجه نگردد، کابلیان مظلوم دیر یا زود به خاطر کمبود آب دستخوش فاجعه عظیم انسانی خواهند شد. ولی دولت دست نشانده اجنبی خمی به ابرو نمی آورد، چنانکه هشت ثور ۱۳۸۷ را در حالی جشن گرفتند و طربها کردند که مردم فقیر کشور از گرسنگی نان قاق و سبوس جست و جو می کردند ولی کمتر می یافتند. نگارنده صحنه ای را در تلویزیون آریانا دید که اطفال خرد سال سبوس (نان قاق) را که در سابق به حیوانات خورنده می شد، به آب تر کرده می خوردند. و این صحنه های دلخراش مصادف با روز هایی بود که دولت پوشالی در قدم منحوس هفت و هشت ثور ۱۳۸۷ بد مستی می نمود و مسیر رسم و گذشت موثر های دولتمردان بی پروا و بی مسؤولیت را آبپاشی می کرد. در عین زمان ملا ها جیره خوارش مزورانه تبلیغ اسلامی سر داده بودند. شرم آور تر از همه اینکه روشنفکران خود فروخته و درباری در حالیکه به جمع ملا ها پیوسته اند، آیاتی از حقوق بشر می خوانند. چنانکه عکس ها و اسناد تاریخی نشان می دهند، محیط کابل در گذشته سرسبز بوده است. سطح آب چاه هاییکه در اواسط دهه ۱۹۶۰ در اعماق ۲ تا ۳ متر قرار داشت، دیربست که تا اعماق ۱۰ تا ۱۵ متر و بیشتر از آن فرو کاست نموده اند. سؤال در اینجا است که چرا سطح آبهای رویزمینی و زیر زمینی پایین افتاده اند. آیا عوامل این تغییرات تنها طبیعت است و یا اینکه اولیای امور و باشندگان شهر سبب چنین تغییراتی پنداشته می شوند و یا هر دو؟ در این رابطه در مباحث بعدی صحبت می گردد.

در هر حال، ملیونها کابلی، مانند سایر وطنداران ما در ولایات، به منابع آب ستره نوشیدنی دسترس ندارند، در حالی که حق دسترس به آب نوشیدنی از جمله حقوق اولیه پنداشته می شود و این ضرورت حیاتی صحت و حرمت انسان است. در منشور مؤسسه ملل متحد قید گردیده که "هر انسان روزانه باید حد اقل به ۲۵ لیتر آب پاکیزه دسترس داشته باشد". قرار معلومات این مؤسسه بیشتر از یک میلیارد انسان، من جمله هم میهنان ما، به این ماده حیاتی دسترس ندارند. و این در حالیست که سالانه بیش از ۶۰ میلیارد متر مکعب آب از افغانستان بیهوده خارج می شود و آب نوشیدنی در بوتل ها از خارج وارد گردیده و هر بوتل یک و نیم لیتره آن در بدل ۵۰ یورو سنت یا ۲۵ افغانی به فروش می رسد.

لذا حل معضله آب به منظور نوشیدن و زراعت و آبیاری و صنعت غرض پلانسازی انکشاف شهری از اهمیت عظیمی برخوردار است. در صورتی که آب کافی تهیه نگردد و آبرسانی به طور عادلانه صورت نگیرد، انکشاف اجتماعی اصلاً ناممکن بوده و مشکلات اجتماعی - اقتصادی و حفظ الصحه محیطی و فقر و تنگدستی حل نمی گردند (۱). با تهیه آب به منظور زراعت امکانات آن موجود است که از یک جانب تعداد زیاد زارعان کشور که اکثریت باشندگان افغانستان را تشکیل می دهند، صاحب کار شوند و از جانب دیگر با سرمایه گذاری کم، تولید بیشتر صورت گیرد [۲، ص ۸۰]. آب کلید پیشرفت متداوم جامعه بشری بوده و حربه مقابله با گرسنگی است.

این رساله بدون تفسیر و تفصیل مسایل آبشناسی، نگاشته می شود، زیرا که عموم خوانندگان ارجمند را مد نظر دارد. بنا بر آن کوشش می گردد که مشکلات آب کابل به منظور نوشیدن و آبیاری به صورت مختصر مورد مذاقه قرار گرفته و راه های خروج از آن پیشکش گردند. به امید آنکه کابلیان عزیز بیشتر از این با وجود "آب در کوزه تشنه لبان نگردند" و کابل خرمی گذشته اش را باز یابد. به امید روزی که این شهر بار دیگر به زیبایی هایش که شایسته آنست و در دامن آن پرورش یافته و انکشاف کرده، برسد.

۲.۱ - اوضاع طبیعی کابل:

کابل در شرق افغانستان در یک حوزه فرو افتاده که در حصار کوهستانها می باشد و حدود ۱۶۰۰ کیلو متر مربع وسیع است؛ قرار دارد. این حوزه فرو افتاده که در جنوب از گلباغ آغاز شده و در شمال تا دامنه های کوه صافی میرسد در غرب به کوه های پغمان پیوسته بوده و در سمت شرق تا دور و بر لته بند امتداد می یابد. این منطقه که ارتفاع آن از سطح بحر بین ۱۷۶۰ تا ۱۹۰۰ متر قرار دارد، در اثر حرکات طبقات زمین در امتداد شکستگی های بزرگ به وجود آمده [۳] در طول چندین ملیون سال به آهستگی نزول کرده و باعث آن گردیده که در بین آن ترسبات ضخیم به وجود بیاید. در اعماق این حوزه فرو افتاده احجار قدیمی قرار دارند که با گذشت زمان سخت شده و غیر قابل نفوذ آب گردیده اند. ولی در سطوح بالایی این حوزه "کاسه مانند" ترسبات جوان وجود دارد که متناسب با ساختار های خود قابلیت نفوذ آب را دارند. کوهستانهای دورادور این حوزه از احجار مختلف کریستلی و کهنسالی ساخته شده اند که عمرهای متفاوت داشته، تغییرات و تحولات زیادی را از سر گذرانده اند. احجار این کوهستانها با گذشت ملیونها سال در جریان فرسایش طبیعی تخریب شده و از دورادور حوزه به داخل آن که قسماً تحت آب قرار داشت منتقل شده و در آنجا ترسب کرده اند. بسیاری این ترسبات از ریگ ها، ریگ سنگها، جغله سنگ ها و احجار آهکی متشکل بوده که ضخامت آنها تا ۶۰۰ متر میرسد و طبقات آبرگیر را می سازند. به این ترتیب در حوزه فرو افتاده کابل سه طبقه احجاری از ریگ ها و جغله های

^۳ صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مورخ ۶ می ۲۰۰۷.

انتقالی ساخته شده اند که به موازات دریا های کابل، پغمان و لوگر قرار داشته، دارای مسامه های زیاد بوده و آب را در خود ذخیره کرده می توانند. در بعضی جاها ریگ ها و جغله ها با هم سمنت شده و کانگومیرات (Conglomerate) ها را به وجود آورده اند. مردم کابل به این احجار سخت شده "منگ" می گویند که باعث نقصان در قابلیت ذخیره و بازدهی آب طبقات می گردند. در قسمت های تحتانی این طبقات آبدار لایه هایی مرکب از احجار آهکی و احجار ریزه دانه به مثابه مانع قرار دارند که در آن آب نفوذ نمی تواند. در عصر یخچالی زمین، در سطح بالایی این طبقات آبگیر، یک طبقه از لوس (شبهه گل رُس) ترسب کرده و احجار آبگیر را پوشانیده و باعث گردیده که در بسیاری جا ها آب به طبقات آبگیر نفوذ کرده نتواند. لذا در همچو مناطق آب های باران به سطح زمین به جریان افتیده و گاهگاهی باعث آبخیزی می گردد.

در قسمت های وسطی این حوزه فرو افتاده که آبهای روپزمینی از آنجاها بیرون رفته نمی توانند، نیزار ها، باتلاق ها و چمنزار ها به وجود آمده و محیط خاص نباتی و حیوانی را ساخته اند، مانند چمن های بینی نیزار، جبه زار های اطراف میدان هوایی کابل، دلدزار های منطقه حسن خیل، جبه زار های کارته چهار، چمنزار های خواجه بغرا، ده کیپک و وزیر آباد، نیزار های کول حشمت خان و غیره^۴. تبخیر دوامدار در همچو مناطق باعث ازدیاد نمک در طبقات زمین گردیده و آب عده ای از چاهها را شور نموده است، به طور مثال در بعضی از مناطق خیر خانه و اطراف میدان هوایی کابل.

حوزه فرو افتاده کابل توسط کوه های شیردروازه، آسمایی و علی آباد به دو بخش تقسیم میشود. سمت شرق این حوزه شامل شهر کهنه و شهر نو کابل گردیده و تا مناطق کارته پروان، خیر خانه، شش درک، بگرامی، پلچرخ، میدان هوایی کابل و اطراف آن و دامنه های کوه صافی میرسد. سمت غرب این حوزه از مناطق گلباغ شروع شده، ساحه چهاردهی را احتوا نموده تا پغمان و دور و بر گذرگاه و دهمزنگ می رسد (تصاویر ۴ و ۵).



تصویر ۵: نواحی از بخش غربی حوزه فرو افتاده کابل. مناطق غرب چهاردهی که قبل از جنگ سر سبز و شاداب بود.



تصویر ۴: گوشه بخش شرقی حوزه فرو افتاده کابل. مناطق کارته پروان و خیر خانه. تابستان ۲۰۰۲.

جریان آبهای روپزمینی چون دریا های کابل، پغمان و لوگر باعث تغییراتی در حوزه فرو افتاده کابل گردیده است. از بهر مثال این دریا ها در بعضی قسمت ها طبقه لوس را از میان برده و طبقات پایینی را عریان کرده که باعث نفوذ آب در این طبقات شده است. این دریا ها چندین بار باعث دگرگونی و تغییر شکل این حوزه گردیده اند. جالب توجه است که دریای کابل همزمان با مرحله چین و تاب خوردن کوه های اطراف آن وجود داشته است. از بهر مثال در منطقه پل آرتل دیده می شود که با گذشت زمان کوه های آسمانی و شیر دروازه که در اصل با هم پیوست بوده اند بالا آمده، توسط دریای کابل خورده شده و در سطح زمین از هم جدا شده اند. این بدان معنی است که همزمان با خیزش این کوهها، دریای کابل مسیر خود را تخریب کرده و مواد آنرا انتقال داده که در نتیجه شکل امروزی را به خود گرفته است. همچنین در گذشته های دور منطقه تنگی غارو مسدود بوده و آب از آن عبور کرده نمی توانست. از اینرو در ساحه کابل بحیره کوچکی به وجود آمده که در آن ترسباتی به ضخامت چندین صد متر صورت گرفته است. سر انجام در یک زمان دیگر آب این بحیره زیاد شده و از طریق تنگی غارو راه خود را به طرف شرق باز کرده و مقدار زیاد ترسبات حوزه را با خود برده و سطح ترسبات آن بحیره را چقور کرده است. نواحی که از دستبرد دریا های کابل و لوگر دور بودند، به صورت تپه ها باقی مانده اند. مانند تپه های مرنجان، تپه بی بی مهرو، تپه شیر پور، تپه های سیاه سنگ و غیره که همه بقایای ترسبات به هم پیوسته ای بوده اند؛ که اینک از هم جدا افتیده اند. با آنهم گاهگاهی که دریای کابل در اثر رسوبات مسیر خود را خودش بند می ساخت، باعث آن می شد که آبخیزی صورت بگیرد. در نتیجه ترسباتی صافه مانند و در سطوح هموار در دو طرفه دریا های کابل، پغمان و لوگر به وجود آمده که دارای خاک های خوب زراعتی می باشند. حوزه فرو افتاده کابل قابلیت های زیر را دارد:

^۴ این محیط های زیبایی زیست که در چگونگی آب و تاب کابل نقش مثبت و مؤثر داشتند، در اثر بی توجهی اولیای امور همه از بین رفته اند و در آنجا ها قسماً آبادیها صورت گرفته است.

۱ - خاک های خوب زراعتی و امکانات خوب زراعت، مالداري و باغداری.
۲ - امکانات خوب آبیاری، زیرا نشیب منطقه و دریا حتی امکانات رساندن آب به دامنه کوهستانها را دارد. به قسم مثال در طول صد ها سال بالاخصار کابل از دریای کابل آبیاری می گردید، با وجود آنکه از سطح دریای کابل بیشتر از ۱۰۰ متر بالاتر قرار دارد.
۳ - امکانات خوب ذخیره آب در طبقات پائین.

۴ - اوضاع مساعد اقلیمی، چنانکه حد اوسط حرارت در ماه جنوری به منفی ۳ درجه سانتی گراد و در جولای به ۲۵ درجه سانتی گراد می رسد. تفاوت ارتفاع، تفاوت حرارت را باعث گردیده، لذا مناطق فرو افتاده گرم و ارتفاعات سرد اند. از اینرو وزش نسیم سرد بهاری که از دامنه های هندوکش از کوهستانهای سالنگ و پنجشیر منبع می گیرند نه تنها لاله های کوهدامن و کوهستان را در بهار خندان و شگوفا می سازند، بلکه سر و روی کابل را نوازش کرده، باعث آن گردیده که در شب های تابستان هوای کابل معتدل و گوارا گردد.

مقدار بارندگی که به صورت معمول بین ماه های قوس و ثور صورت می گیرد به طور اوسط به ۳۳۰ ملی متر در سال می رسد. به این ترتیب حوزه فرو افتاده کابل دارای اقلیم نیمه قاره نیست، یعنی این که این مقدار بارندگی برای نموی بسیاری نباتات کافیسیت تا به ثمر برسند [۲، ص ۲۴]. بارندگیهای بیشتری که در کوهستانهای دورادور کابل صورت می گیرد، دریا های این مناطق را در بهار و شروع تابستان تغذیه می کنند که این دریا ها به نوبه خود آبهای زیر زمینی را تغذیه می نمایند. لکن با پایان یافتن ذوب برفها، دریاها می شود نیز خشک می گردند.

چنانکه در بالا تذکر یافت، احجار مسامه دار حوزه فرو افتاده کابل توسط یک طبقه گل لوس پوشانیده شده که قابل نفوذ آب نیست. این مسأله که زمانی به حیث مصیبت ملی تلقی می شد، امروز باید سعادت ملی خوانده شود، زیرا که طبقات لوس از نفوذ گنداب ها و فضله آنها به طبقات آبهای زیر زمینی را محافظت می کند. در نتیجه یک مقدار این گندابها در سطح زمین به جریان افتیده و تبخیر می شوند و آبهای زیر زمینی تا حدودی از نفوذ آن همه کثافات در امان می مانند.

۳.۱ - سیر تاریخی شهر کابل :

مشخصه عمده حوزه فرو افتاده کابل در دامن تاریخ موجودیت ساحات وسیع زراعت و آبیاریست که از فیض دریا های کابل، پغمان و لوگر سر سبز و شاداب گردیده بودند. چون دریا های کابل، پغمان و لوگر نشیب طبیعی کافی دارند، این دریا ها با اضافه اقلیم مساعد از گذشته های بسیار دور امکانات زراعت و آبیاری را مهیا ساخته و زمینه آنرا مساعد کرده اند تا کابل به مثابه یکی از کانونهای مدنیت های کهن گیتی به حیث مرکز تجاری، اداری و فرهنگی در طول هزاران سال رشد نماید. کابل به روایت تاریخ در ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسکون بوده که این منطقه مسکونی در شیوه کی قرار داشته است. این شهر از زمانه های دور، بین دو حوزه متمدن قدیم یعنی گندهارا در غرب و تاکسیلا در شرق موقعیت داشته و با هر دو حوزه روابط گسترده تجاری و فرهنگی بر قرار کرده بود. "کابل نظر به موقعیت و مکان خویش از ابتدا مرکز تجارت دو منطقه عظیم آسیا یعنی هندوستان و ترکستان بوده است و به قول هیروdot مؤرخ یونانی مال التجاره کابل در تمام بازار های یونان و روم مشتری داشته است" (یک ص ۲۳). کوروش در سال ۵۵۰ قبل از میلاد و اسکندر مقدونی در سال ۳۲۷ قبل از میلاد از این شهر عبور کرده اند. در اولین سده بعد از میلاد بالاخصار کابل به صورت دژ دفاعی به وجود آمده است. چنانکه آثار متعدد بودایی من جمله معبد چکری نشان می دهند، کابل در عصر کوشانیها مرکز فرهنگ بودایی گردید. این شهر در سال ۹۸۷ در عصر غزنویان توسعه پیدا کرده و بالاخره در عصر مغلان در سال ۱۵۰۴ به حیث پایتخت شناخته شد. اساس خطوط عمده شهر امروز کابل در عصر ظهیرالدین بابر گذاشته شده و شگوفایی های زیادی را پشت سر نهاده است. کابل در واقع به حیث مرکز اداری و مرکز آماده گیری برای لشکر کشی ها جانب هندوستان پیوسته رونق تازه می یافت. بابر در شهر کابل اساس هفت باغ بزرگ را نهاد، مثل باغ بابر شاه، باغ الم گنج، باغ شهر آرا، باغ جهان آرا، باغ علی مردان، باغ عمومی و غیره که پسانتر حوض های آب هم در آنها ساخته شد و همه از آب دریای کابل فیض می بردند (تصاویر ۶ و ۷).

کابل قبل از زمامداری بابر و به خصوص بعد از آن باغستان بزرگی بود که در آن هزارها باغ خرد و بزرگ به شادابی حوزه فرو افتاده کابل می افزودند. از بهر مثال کافیسیت از چند تایی آن نام گرفته شود مانند باغ بالا، باغ قاضی، باغ عمومی، باغ زنانه، باغ نور افشان، باغ میرزا نعیم، باغ بدگر، باغ بهشت، باغ مهتاب، باغ بنفشه، چهار باغ، نیله باغ، ناصر باغ، باغ وزیر، باغ دارالامان، باغ چهلستون، باغ وفا، باغ لطیف، باغ رئیس، باغ وکیل، باغ قلم الدین به اضافه هزار ها باغ دیگر که در چهاردهی، پغمان، شیوه کی و مناطق حومه کابل قرار داشتند مثل گلپاغ، قره باغ و استالف با تفرجگاههای بهزادی و خواجه سیاران و غیره. در مجموع در ولایت کابل حدود صد هزار [۴] باغ خرد و بزرگ وجود داشت که نشانه ای از فراوانی و مدیریت خوب آب می باشد.

باغ لطیف در حومه کول حشمت خان جای مسابقات پهلوانی و محل تجمع عیاران کابل بود. شاعری، زیبایی های باغ لطیف را به شعر کشیده و هنرمند شهیر کشور آقای استاد خلاند آنرا به آهنگ "دلبرکم بیا به کابل بریم" سروده که در مورد باغ لطیف چنین گوید :

باغ لطیف است خوش و دلپذیر سیر گل و سوسن و سنبل بریم
دلبرکم بیا به کابل بریم



Babur's Garden, central axis, 1842
(Source: Afghanistan calendar 1987, 1986)

تصویر ۷: باغ بابر، نگاه از شرق به طرف غرب، ۲۰۰۶.

تصویر ۶: محور مرکزی باغ بابر در سال ۱۸۴۲.

جالب توجه است که با وجود آنکه قلمرو بابر شاه از هندوستان تا روسیه می‌رسید، او علاقه مند بود در کابل اقامت کند و هم در آنجا دفن شود. تاریخ نویسن شهریه کشور استاد احمد علی کهزاد در اثر گرانبهای خود به نام بالاحصار (دو، ص ۷۲) از یاداشتهای بابر و دخترش گلبدن بیگم نقل قول کرده می‌نویسد که: "علاقه بابر به کابل به عشق رسیده بود و تا آخر عمر که صاحب امپراتوری عظیمی شد، کابل را به هیچ یک از پسران و دختران و بستگان خود حتی به اسم هم نداد و آنرا خالصه خویش باقی گذاشت." عامل عمده این علاقه مندی بابر به کابل زیبایی، شادابی، طراوت و آب و هوای خوشگوار این شهر بود. خوانندگانی که به طراوت فراوان و مرغزار های بی شمار و زیبایی های جویبار کابل در عصر بابر و بعد از آن علاقه مند باشند، می‌توانند به کتاب بالا حصار علامه کهزاد و به کتاب پادشاه نامه مراجعه نمایند. صایب تبریزی در سفری به سوی هند به کابل رسیده و از سرسبزی و شادابی این شهر به حیرت افتیده و قصیده ای در وصف آن سروده که زیبایی های کابل را تعریف می‌کند که اینک دو بیت از آن از بهر مثال ذکر می‌گردد:

کابل

خوشا عشرت سرای کابل و دامان کهسارش که ناخن بر دل گل می زند مژگان هر خارش
ز وصف لاله اورتنگ بر روی سخن دارم نگه را چهره خون سازم ز سیر ارغوان زارش

همچنانکه شاعر معاصر کشور مرحوم ضیای قاریزاده گوید:

مشک تازه

مشک تازه می بارد، ابر بهمن کابل موج سیزه می کارد، کوی و برزن کابل
ابر چشم تر دارد، سبزه بال و پر دارد نگهت دگر دارد، سرو و سوسن کابل
آب سرد پغمانش، تاک و توت پروانش زنده می کند جانش، طرفه مامن کابل

هكذا آقای تیمور شاه تیموری شاعر معاصر افغان در وصف بهار کابل غزلی سروده که بیتی از آن ذکر می‌گردد:

کابلستان گر روی، بینی بهشت عنبرین صد هزاران تاج پر گل زیر سر دارد بهار

شعرای زیادی در وصف کابل و بالا حصار آن شعر سروده اند، من جمله ملک الشعراي زمان محمد طالب آملی، چنانکه گوید:

بخور در ارگ کابل می بگردان کاسه پی در پی که هم کوه است و هم دریا و هم شهر است و هم صحرا

یکی از سلاطین مغولی هند، کابل را در موسم بهار باغی از باغستان بهشت دانسته و سلطان دیگر بابری هند در وصف کابل گوید: کابل در فصل بهار و موسم گل چنان زیباست، که حین ورود به آن کفشها را باید از پای بدرآورد، مبادا گلهايش زیر پا گردند. طالب آملی در وصف بالاحصار کابل چنین فرماید:

نه چون کابل به عالم هست شهری نه زین سان قلعه در آفاق جایی

تیمور شاه ابدالی در سال ۱۷۷۳ بار دیگر کابل را به حیث پایتخت کشور انتخاب کرد. علاوه بر این کابل از دیر زمانی مرکز تجارتی بین اقوام اروپایی و آسیای مرکزی به حیث نقطه تلاقی به جانب هند شناخته شده بود. انگلیس ها در تجاوز

سال ۱۸۳۹ بر افغانستان کابل را تسخیر کرده و در سال ۱۸۴۲ به خاطر انتقام، بخش هایی از آن شهر زیبا را آتش زدند.

در عصر امیر شیرعلی خان فعالیت های گسترده عمرانی در کابل آغاز گردید. در دوره امیر عبدالرحمان خان در سالهای دهه ۱۸۸۰ کابل بنا بر پروگرام انگلیس ها به حیث مرکز تجارتی و سوق الجیشی در چهار مرحله آباد شد. امیر حبیب الله خان پلانهای عمرانی کابل را توسعه داده و شاه امان الله خان آنرا گسترده تر انکشاف بخشید. اعلیحضرت شاه امان الله خان در نظر داشت آن شهر زیبا را زیبا تر و صنعتی بسازد، چنانکه پلان های بنیادی طرح کرده سرک های مثل سرک دارالامان را آباد و ماستر پلان شهر کابل را روی دست گرفته، آب نوشیدنی را از پغمان به کابل رساند. ولی افسوس که آن پادشاه ترقیخواه به دسیسه انگلیس و به کمک ملاهای داخلی، من جمله خانواده مجددی، مجبور به ترک وطن گردید.

بدین ترتیب شهر کابل دوره های متعدد و فرود و فرازهای زیادی را از سر گذشتانده است. اعمار ساختار های مدرن این شهر در چوکات ماستر پلان در دهه ۱۹۶۰ توسط روسها آغاز گردیده و تا سال ۱۹۹۳ ادامه یافت. این پلان خطاهای نا بخشودنی بسیار داشت چنانکه ساختار اصلی و طبیعی شهر را که در طی هزاران سال شکل گرفته بود، از اساس دگرگون کرد. دولت افغانستان چه در زمان ظاهرشاه و چه هم در زمان داوود خان به این دست درازی های روسها وقعی نگزارده و ناظر بی غرض صحنه بودند. روسها در سال ۱۹۷۹ بر افغانستان تجاوز نموده، کابل را تسخیر کرده و آنرا به قرارگاه اصلی خود تبدیل نمودند. اولین جنایت تاریخی را بعد از انگلیس ها و روسها در حق شهر کابل، خلقیها و پرچمیها مرتکب شدند. چنانکه بخش هایی از کابل در سالهای جنگ بمباران و تخریب شد و مرغزارهای آن به سنگرهای جنگ تبدیل شده درختان آن از بین رفت. به گونه مثال درختان دو طرفه سرک دارالامان را که در عصر امانی در چهار رسته غرس شده بودند و درختان باغ قصر دارالامان را، به بهانه اینکه مجاهدین خود را در عقب آنها ستر و اخفا می کنند، از بین بردند. با همین بهانه درخت های دو طرفه سرک کابل - پروان را از بیخ و بن قطع کردند. علاوه بر این هزاران درخت نیله باغ، آن جنگل باغ قدیمی و زیبا را، که در چهاردهی کابل به موازات سرک دارالامان موقعیت داشت، از بین بردند. مضاف بر این، پلان انکشاف شهری را دو دسته به ارباب روسی تقدیم کرده و شهر را به منظور کسب موفقیت در جنگ، از اساس دگرگون ساختند. آنگاه پرچمیهای خیانتکار در یک کودتا، کابل عزیز را دزدانه به دست برادران رضاعی اخوانی خود سپردند تا دمار از جان آن شهر نازنین بر آرند (تصاویر ۸، ۱۰ و ۱۱).



تصویر ۹: قصر دارالامان، مظهری از هویت ملی، آزادی و دیموکراسی و پیشرفت عصر فرخنده امانی قبل از تخریب.



تصویر ۸: قصر دارالامان که بر اثر جنگهای احزاب اسلامی تخریب گردید.



تصویر ۱۱: مناطق تخریب شده شهر کابل توسط احزاب اسلامی که در بعضی از آنها مردم زندگی می کنند.



تصویر ۱۰: قصر چهلستون که بر اثر جنگ های احزاب اسلامی تخریب گردید.

کابل بر اثر جنگهای داخلی در سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ به دست جلاان تنظیم های به اصطلاح "اسلامی" چون مسعود - ربانی، گلب الدین، سیاف، محقق، خلیلی، مزاری، دوستم و شرکای شان به تل خاک و خاکستر بدل شد. در اثر این

جنگ ها خون حدود ۶۰ هزار نفر از باشندگان بی گناه آن به خواست این جنایت کاران ریختانده شده، ثروت های مادی و معنوی آن به یغما رفته و صد ها هزار نفر از باشندگان این شهر آواره و بی خانمان گردیدند. این جلادان ملیاردها دالر ثروت های شهر را تاراج کرده و پایتخت را در مزدوری اجانب به خاک و خون کشانیدند. باید یاد آوری گردد که جنایات اقتصادی که بر شهر کابل از جانب جلادان اسلام سیاسی وارد آمد، چنان عظیم است که در قیاس نمی گنجد. قرار تخمین وزارت تجارت و صنایع وجه این خساره ها سر به دو صد ملیارد دالر می زند. تنها اعمار مجدد قصر دارالامان به دو صد ملیون دالر نیاز دارد. همینگونه قصر چهلستون، صد ها ساختمان دولتی، مکاتب، پوهنتون، ادارات، فابریکه ها و خانه ها و کاشانه های مردم همه تخریب شدند. این خرابه ها مدت های طولانی قلب کابل را خونچکان و وحشت احزاب به اصطلاح "اسلامی" را به مثابه جنایتکاران قرن در خاطره ها زنده نگه خواهد داشت (تصاویر ۸، ۱۰ و ۱۱).

بعد از این وحشت احزاب اسلامی، در سال ۱۹۹۵ شهر به دست از گور برخاستگان تاریخ یعنی طالبان افتد که باقی آثار تاریخی این شهر را از بین بردند و قلب پندیده کابل را در سینه اش خاموش کردند. جالب اینست که ویرانگران کابل، اعم از خلیقا و پرچمبها و اخوانیها و طالبان چون برادران رضاعی یکدیگر اینک در ولسی جرگه، مشرانو جرگه و کابینه در شهری که به دست خود ویران کرده اند، غنوده و در جبهه نام نهاد ملی جمع شده و بر جنایات شان نظاره و افتخار کرده و از خون شهدای این شهر به دالر معاش می گیرند.

اعمار مجدد کابل بعد از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۲ آغاز گردید که متأسفانه بدون کدام طرح علمی و سالم کاملاً خود سرانه هنوز جریان دارد. در نتیجه از زیبایی های طبیعی شهر به شدت کاسته شده و چهره آن شهر نازنین و رخساره آن گلستان ارم را کریه و زشت کرده اند. مناطق سبز کابل پیوسته برای ساختمانهای هشت رخ و نه گرد نقشه های وارداتی پاکستانی و ایرانی و عربی و اروپایی و ساختمانهای عصر حجر جا خالی می کنند. زورمندان و جنگسالاران خود سرانه به حریم شهر تجاوز می نمایند، زمین های مربوط به ملکیت عامه را تصاحب کرده و مطابق میل خود دگرگون می سازند و دولت افغانستان در ظاهر نظاره گر بی دخل این صحنه های دلخراش است. قرار اظهارات آقای یوسف پشتون وزیر توسعه شهری دولت دست نشانده افغانستان با رادیوی بی بی سی^۵ " در حال حاضر روزانه صد ها جریب زمین از سوی قدرتمندان به گونه غیر قانونی غصب می شود. به گفته آقای یوسف پشتون، در حال حاضر در حدود سه میلیون جریب زمین در افغانستان به گونه غیر قانونی تصرف شده که بخش اعظم آن در ولایت های کابل و بلخ است. آقای پشتون می گوید که برنامه های توسعه شهری در برخی مناطق از جمله کابل به دلیل اینکه فرماندهان سابق محلی اراضی دولتی را به زور تصرف کرده اند، عملی نمی شود. او گفت که اکنون غصب زمین های دولتی روز به روز زیاد می شود. او می گوید که روزانه یک هزار تا یک و نیم هزار جریب زمین را در سراسر افغانستان از دست می دهیم. آقای یوسف پشتون گفت ۵۰ در صد خانه های مسکونی شهر کابل به صورت غیر قانونی ساخته شده است. او از شهرک سازی توسط شرکت های خصوصی هم انتقاد کرده گفت که این شرکت ها بدون برنامه ریزی شهری این کار را انجام می دهند. او اضافه کرد که مسئولان برخی از شرکت ها نه تنها از حدود تعیین شده برای شهرک ها فراتر رفته اند، بلکه شرایط توسعه شهری را هم در نظر نگرفته اند." این اظهارات یک وزیر بی صلاحیت و تماشاابین، دست نشاندهی دولت افغانستان و وزرای خیانتکار آنرا به وجه احسن نشان می دهد. جالب این است که آقای پشتون از زمینخوارانی چون دلگی مشر قسیم فهیم یاد می کند که تا چندی قبل با ایشان در میز کابینه همکاسه بود. بنا بر آن اگر آن یکی جنایتکار و زمینخوار است که هست، این دیگری همکاسه و همخوابه اوست. از این رو نه تنها مزدوران خلقی - پرچمی و اخوانی مسؤول بربادی شهر کابل اند، بلکه دولت دست نشانده، من جمله وزرای توسعه شهری و شاروال های کابل در بربادی شهر به صورت مستقیم دخیل بوده و نقشی کمتر از جنایتکاران ندارند.

بدین شرح، شهر زیبا و تاریخی کابل که سرسبز بود و آب کافی داشت، قدم به قدم از سر سیزی تهی شده و هر روز یک گام به فاجعه نزدیک تر ساخته شده می رود. در حالیکه سر سبزی و شادابی شهر نه تنها به زیبایی شهر می افزاید، بلکه بر روح و روان باشندگان آن تأثیر می گذارد. مناطق سبز حیثیت شش شهر را دارند تا مردم را از گندیدگی و کثافت رهایی دهد. از اینرو ضرور است که تضاد بین طبیعت و شهر به حد اقل تقلیل یابد. در این رابطه اعمار کانالیزاسیون و تمديد نل های آبرسانی، صیانت از محیط زیست، انکشاف زراعت و باغداری و احیای ساختار های عنعنه ئی مددگار اند که همه به آب نیازمند اند.

۴، ۱ - استفاده عنعنه بی از منابع آب در کابل :

کشت و زراعت در کابل به طرز عنعنه بی به سه طریق صورت می گیرد که شامل شیوه آبیاری، للمی و استفاده از آبهای چشمه و کاریز است. معمول ترین این شیوه، آبیاری از آب دریا ها می باشد که از این آب غرض نوشیدن هم استفاده می شد و هنوز هم می شود. از آب چاه ها در زراعت کمتر کار گرفته می شد، بلکه آب چاه ها بیشتر برای نوشیدن به مصرف می رسید. همچنین در بعض مناطق برای آبیاری از ارهد و کاریز کار می گیرند. کاریز و شیوه استفاده از آب کاریز و اهمیت آن در جامعه افغانستان در نوشته جداگانه مورد تدقیق قرار می گیرد.

چنانکه در بالا ذکر شد، مشکل عمده مردم کابل تنها کمبود آب نبوده، بلکه در اختیار نبودن آن در جریان سال است. یعنی اینکه مقدار فراوان آب که در تابستانها ضرورت به آن خیلی زیاد می گردد، در زمستانها ضایع می شود. برای

^۵ صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مورخ ۱۹ اپریل ۲۰۰۸.

رفع مشکل آب به خصوص در تابستان ها از زمانه های دور کوشش شده که با وسایل ابتدایی سد های آبگردان اعمار نمایند. با بند کردن مسیر دریا سطح آب دریا را بالا برده و آنرا در جویها رهنمایی می کنند. این جویها با موازات دامنه کوه ها با میلان کمتر از میل دریا کشیده شده و ده ها کیلومتر ادامه یافته و امکانات آبیاری زمینهایی را که بالاتر از سطح دریا قرار دارند، مهیا می سازند. این سیستم آبیاری چنان ماهرانه به کار رفته که به صورت تقریبی سراسر حوزه فرو افتاده کابل توسط دریا های کابل، پغمان و لوگر تحت آبیاری قرار داشت. تنها در بالای دریای کابل همه ساله ده ها بند کوچک و ابتدایی ساخته می شده که آب دریا را به مناطق دور و نزدیک دو طرفه دریا می رساند.

در اینجا لازم است تذکری از بالا جوی داده شود که از منطقه تنگی سیدان در منطقه جنوب غرب کابل از دریای کابل منبع می گرفت و به موازات دره کابل، مناطق وسیعی را در قلعه فتوح، چهلستون، قلعه غیبی، واصل آباد تا باغ بابر آبیاری کرده از نواحی چنداول و شهر کهنه کابل گذشته و به بالا حصار کابل می رسید. بالا جوی کابل بعد از آبیاری باغستانهای شهر کهنه و بالا حصار به کول حشمت خان می ریخت، بالخاصه در زمستانها ذخایر آب این کول را بالا می برد. جالب توجه است که کابل قدیم تا حدودی توسط بالا جوی آبیاری می شد، چنانکه در مناطق دور و بر سینمای پامیر ترکاری کشت می شد. از همین روست که شفاخانه این سینا را به نام "شفاخانه گندنا" یاد می کردند که در مزرعه گندنه اعمار گردیده است. همچنان پایان جوی که به موازات بالا جوی و در فاصله دو سه صد متری در ارتفاع پائینتر آن جریان می کرد، نقش ارزنده ای در سرسبزی کابل داشت. همین طور در سمت غرب دریای کابل در منطقه چهاردهی جویهای متعددی کشیده شده بود که تا نواحی علاءالدین، قلعه وزیر و گلخانه همه مناطق را آبیاری میکردند. علاوه بر این از داخل شهر چندین جوی مانند جوی شیر، نهر درس و غیره کشیده شده بود که چمن ها و باغهای شهر را آبیاری می کردند. در منطقه اندرابی بندی در بستر دریا بسته می شد که به نام بند ناظر صفر یاد می گردید و تا نواحی بی بی مهرو، کلوب عسکری و میدان هوایی آب می رساند (تصاویر ۱۲ و ۱۳).



تصویر ۱۳ : هدایت آب دریای کابل به دور و نواح شهر، ۲۰۰۷.



تصویر ۱۲ : هدایت آب دریای کابل به باغ های داخل شهر، ۱۹۶۷.

از منطقه پل محمود خان جویی به سمت شش درک کشیده شده بود. احتمال دارد که این منطقه به خاطر آن به این نام مسما شده باشد که این جوی در آن محل به شش بخش (درک) تقسیم می شده است. جویهایی که از دریای کابل منبع می گرفتند، سراسر کابل را به باغستانها، تاکستانها و مزارع سبز و شاداب تبدیل کرده بودند.

آب دریای پغمان در مناطق فاضل بیگ، قلعه جمادار، آنچه باغبانان، مهتاب قلعه، قلعه واحد تا گذرگاه به مصرف می رسید. سیستم آبیاری که بالای دریای لوگر ساخته می شده هم به عین ترتیب دریای کابل بود. زیباییها و شادابیهای مناطق سهاک، شیوکی، ده یعقوب، کمری و غیره محصول همین سیستم آبیاری بالای دریای لوگر بود. از دریای لوگر چند جوی به طرف شهر کابل کشیده شده که آب آنرا تا چمن حضوری و زنده بانان می رساند. یکی از این جوی ها که از نواحی بینی حصار می آمد از منطقه خمدان گذشته تا چمن حضوری می رسید و در منطقه پل محمود خان به دریای کابل می ریخت. در منطقه دروازه لاهوری، نزدیک منار نجات شاخه ای از این جوی جدا شده تا کول های چمن حضوری می رسید. در داخل این کول جزیره کوچکی ساخته شده بود که تا قبل از کودتای منحوس ثور در ایام جشن استقلال از روی این جزیره و داخل این کول آتش بازی صورت می گرفت.

از آب جویهای کابل برای نوشیدن نیز استفاده می شد و مردان در آن غسل کرده و وضو می گرفتند و کودکان در آن آبیاری می کردند. حیوانات مردم نیز از جوی آب می خوردند. علاوه بر این زنها کالا و ظروف خانه را در کنار این جویها می شستند و در بعض جاها آب فضلات کوچه ها نیز در این جویها می ریخت. از اینرو آب این جوی ها به طرف سرچشمه پاک و پاکتر می بود و هر چه از سر چشمه دورتر می شد کثیف تر می گردید. در زمستانها آب این جوی ها

۶ ناظر صفر ناظر امیر حبیب الله خان و وکیل گذر در محله اندرابی بود. استاد محمد انور بسمل و استاد ابراهیم صفا پسران نامدار او بودند و نیز محمد اختر که توطئه قتل اعلیحضرت غازی امان الله خان را ریخت و بعد از محاکمه اعدام گردید، فرزند ناظر صفر بود. درین محاکمه اعلیحضرت خود، مستنطق بودند.

پاکیزه تر می بود، زیرا از یک جانب مقدار آب بیشتر می شد و از جانب دیگر در نتیجه سردی رشد و فعالیت حیوانات و نباتات آبی کم شده، فاصله آنها یخ بسته و قدرت انحلال آب نیز پایین می رفت. بدون شک نوشیدن چنین آبهای باعث مریضی های گوناگون می گردید. در هر حال این جویها توسط آبی که از بستر آنها نفوذ می کرد و فیلتر می شد، باعث تقویت آبهای زیر زمینی گردیده و تعادل طبیعی را بین آبهای رو زمینی و زیر زمینی برقرار می کردند. این سیستم آبیاری عنقه بی خصوصیات مثبت و منفی داشته توانایی بهتر شدن را دارند. به طور مثال در بعضی جاها ضیاع آب جویها چه از طریق نفوذ در بستر جویها و چه از طریق تبخیر خیلی زیاد است و سیستم توزیع و تنظیم آب وجود ندارد که در بعض موارد مخصوصاً در ایام کم آبی باعث منازعه بین زارعان کابل می گردید. نیاکان ما از قبل به موضوع ضیاع آب از طریق تبخیر پی برده و چاره ای سنجیده بودند، به طور مثال از قدیم الایام در دو طرفه جویها درخت توت می نشانند که از یک جانب دو طرف جویها را استحکام می بخشید تا مانع ضیاع آب گردد و از جانب دیگر با انداختن سایه از تبخیر آب جوی جلوگیری کرده و میوه شیرین نیز حاصل گردد (تصاویر ۱۴ تا ۱۶).

نیاکان ما برای بقای این امر نیک، هوشیارانه مسایل طبیعی را با مسایل مذهبی گره زده این ارشاد مثبت را به وجود آوردند که نشانند درخت توت ثواب و قطع کردن آن گناه دارد. نگارنده به خاطر دارد که در روستای شان دو سه نفر از موسپیدان ده در فصل بهار قبل از هر کار دیگر به پیوند کردن درختان توت می پرداختند، صرف نظر از اینکه درختان ملکیت که می بود، زیرا آنها این عمل را بحق ثواب می دانستند و چه بسا که درختان توت ملکیت عام پنداشته می شد.



تصویر ۱۶ : جویهای بی درخت ساحه را تخریب کرده تبخیر را زیاد می کنند.



تصویر ۱۵ : هم نشانند درخت توت و هم خوردن میوه آن ثواب دارد.



تصویر ۱۴ : جوی با درختان توت در منطقه سهاک، نزدیک شیوه کی، کابل.

از همینروست که اکثریت جویهای کابل با درختان توت مزین می بودند و از بسیاری درختان دیگر عمر بیشتر می کنند، زیرا تا زمانی که درختان کهنسال توت فرسوده نشوند، کسی جرأت قطع کردن آنها را نمی داشت. در بسیاری جاها درخت توت را مقدس دانسته گاهگاهی در جوار درختان بزرگ توت زیارتی ساخته در پای آن شمع می افروختند. از همینروست که بعضی محله ها به نام این نبات پیوند خورده است، چون محل "یکه توت"، "درخت توت"، "بیگ توت"، "شاه توت" و غیره. ولی متأسفانه که این فرهنگ گهر بار مردم هم مانند بسیاری داشته های دیگر فرهنگی جامعه ضریب کاری خورده و در بعضی جاها نه از توت نشان مانده و نه هم از توتنشان و نه هم از پیوندگر توت.

۵,۱ - از کابل کهنه ولی زیبا تا کابل مدرن مگر کثیف :

با شرحی که از سیستم آبیاری در بالا رفت، روشن می گردد که سراسر حوزه کابل در طول صد ها سال سبز و خرم و شاداب و پر طراوت بود. "کابل با پارک های سبز و گل و گلزار فراوانش که در همه جا دیده می شد و با آسمان نیلگون و اشعه زرین خورشیدش در دهه ۱۹۶۰ در جمله زیباترین شهر های جهان حساب می شد" [۴]. این شادابی و سرسبزی و هوای پاک و روشن حتی شامل مناطق مزدحم مرکز شهر هم می گردید (تصاویر ۱۷ و ۱۸).



تصویر ۱۸ : هوای ستره کابل که تا قبل از تجاوز شوروی سابق در افغانستان از کنار تا کنار آن به روشنی معلوم می شد [۴].



تصویر ۱۷ : پارک سرسبز و شاداب زرنگار در قلب کابل قبل از تجاوز شوروی سابق در افغانستان [۴].

مناطق سبز دور و بر مرکز کابل از یک جانب هوای شهر را پاک نگه می داشت (تصاویر ۱۷ و ۱۸) و از جانب دیگر ضرورت ترکاری، میوه و غله کابل را رفع می کرد. گذشته از این تعادل آب های رویزمینی و زیرزمینی را برقرار کرده بود و فضلات شهر به شکل طبیعی توسط دهقانان در امور زراعت به کار می رفت. از زمانیکه این سیستم قدیمی به هم خورده و سیستم بهتر از آن هم تعبیه نگردیده، زیبایی های شهر از بین رفته اند. از یک جانب با ازدیاد تعداد نفوس و عراده جات^۷ و عمارات جدید گویا کابل مدرن گردیده، در حالیکه شهر غرق در فضلات، دود و گرد و خاک شده و صحت و سلامت مردم خساره مند گردیده است. از جانب دیگر چون برق کافی در کابل وجود ندارد، بنا بر آن هزاران جنریتر دیزلی شب و روز چالان اند [۴] که دود و ذرات کوچک سمی آن به گرد و خاک هوا چسبیده و به آلودگی آن می افزاید. گذشته از این در خانه ها غرض تسخین چوب و ذغال سوختانده شده و در خشت پزی ها و حمام ها تایر های کهنه موتر و پلاستیک را می سوزانند که در نتیجه هوا بیشتر غلیظ می گردد [۴]. تحقیقاتی که در مورد، گرد و خاکی که در فضای کابل از سالها به این طرف در چرخ است، صورت گرفته، نشان می دهد که بیشتر آن دود و خاکستر و مواد غایبه انسان است. بر اساس تحقیقی که اداره ملی محیط زیست افغانستان انجام داده در حال حاضر ذرات کوچک سمی در فضای این کشور هفت برابر بیشتر از کشورهای دیگر جهان است^۸ (تصاویر ۱۹ و ۲۰).



تصویر ۱۹: دود، گرد و گازات مضر در هوای خفه کننده کابل، تصویر ۲۰: کریکت بازی در خاکباد های روزمره کابل، سال ۲۰۰۷ [۴].

هوای دود آلود کابل با گرد و خاکباد آن چنان غلیظ است که نفس انسان را در سینه اش خفه می سازد و موجب سرفه شدید می گردد که به نام "سرفه کابل" مشهور شده [۴]. بیشتر از ۷۰ درصد مریضی های کابل از هوای کثیف، فضله آب ها و فضلات نشأت می کند که در نتیجه امراض سرطانی پیدا شده که به خصوص از کودکان قربانی می گیرند. خارجی هائی که در کابل زندگی می کنند ماهانه یک بار به دوی می روند تا از مشقات کابل گریخته، استراحت و تجدید قوت کنند [۴]. علاوه بر این همه روزه مناطق سبز شهر از بین می روند و در جای آنها تعمیرات بد منظری قد بر می افزانند. از مناطق سبز شیر پور، بی بی مهر، وزیر آباد، شیوه کی و چهاردهی کمتر اثری باقی مانده است. در سایر کشورها معمول است که منازل مسکونی را در دامنه کوهها و بلندیها می سازند و ساحات پایین افتاده را سبز نگه می دارند تا از یک طرف نمای شهر حفظ گردد و از جانب دیگر هوای شهر پاک ماند. ولی معلوم نیست که در ملک ما چرا همه چیز باید سر چپه باشد.

با این شرح دیده می شود که کابل کهنه ولی زیبا به یک کابل مدرن مگر کثیف تبدیل می شود و نفس باشندگان آن در گرد و خاک ضیقی می کند. کابلی که در آن جنگسالاران و آدم کشان داخلی به غارتگران خارجی عشو می فروشند و هزاران نفر از باشندگان این شهر کهن از گرسنگی در جست و جوی سبوس سرگردان اند تا به قول اعراب سد جوع نمایند. از یک جانب عده ای از مسئولین دولت به کله راه می روند و از جانب دیگر صد ها متخصص و مشاور به این شهر سرازیر می شوند و با جیب های پر بر می گردند. لکن مشکلات مردم نه تنها حل نمی گردد، بلکه روز به روز بیشتر می شود.

در بخش دوم این نوشته منابع آب و آلودگیهای آب کابل و راه علاج آنها مورد بحث قرار گرفته و در بخش سوم راههای حل مشکل کمبود آب کابل مورد مذاقه قرار می گیرند.

^۷ تعداد عراده جات در سال ۲۰۰۸ در کابل به حدود یک میلیون رسیده که ماهانه ۸۰۰۰ عراده دیگر به آن اضافه می گردد [۴].

^۸ صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مورخ ۳ می ۲۰۰۸.

۲ ماخذها
۱,۲ منابع دری

(یک) : میر غلام محمد غبار : "جغرافیای تاریخی افغانستان"، چاپ دوم، مرکز نشراتی میوند، پشاور، ۱۳۷۷ هـ.ش.
(دو) : احمد علی کهزاد : "بالاحصار کابل و پیش آمد های تاریخی" ، جلد اول و دوم، چاپ دوم، مرکز نشراتی میوند، پشاور، ۱۳۷۶ هـ.ش.

۲,۲ منابع المانی

- [۱] Roostai, A.H., Seiffe, E. (۲۰۰۲): Das Lebenselement „Wasser“ und seine Rolle beim Aufbau – Möglichkeiten einer wirtschaftlichen und nachhaltigen Nutzung der natürlichen Ressourcen. In: Hügel, M.N.W., Karimi, A.S., Roostai, A.H. [Hrsg.]: Wiederaufbau und nachhaltige Entwicklung Afghanistans. Arbeitsgruppe Wiederaufbau Afghanistans (AWA). Vortrags- und Workshopkurzfassungen der Konferenz „Nachhaltige Ansätze zum Wiederaufbau Afghanistans“, Dessau, März ۲۰۰۲, S. ۲۶-۳۱.
- [۲] Köhler, F.G. (۱۹۶۲): Untersuchungen zum Problem der wasserwirtschaftlichen Raumstudie für aride und semiaride Gebiete mit besonderer Darstellung des Einzugsgebietes des Kabul-Flusses in Afghanistan. Dissertation, T. H. Aachen.
- [۳] Dietmar, R.G. (۱۹۷۶): Zur Geologie des Kabul-Beckens, Afghanistans. Dissertation, Sonderveröff. Geol. Inst. Univ. Köln.
- [۴] Gebauer, M. & Hoelzgen, J. (۲۰۰۸): Luftverschmutzung am Hindukusch, Kabul erstickt an seinem Dreck. Spiegel Online, ۰۷,۰۴,۲۰۰۸.
- [۵] Ehrhart, H.-G. & Kaestner, R. (۲۰۰۸): Afghanistan: Scheitern oder Strategiewechsel? Hamburger Informationen zur Friedensforschung und Sicherheitspolitik, Ausgabe ۴۳. Institut für Friedensforschung und Sicherheitspolitik, Universität Hamburg.

پایان بخش اول